

تأثیر اندیشه‌های حقوقی بر شکل‌گیری قانون اساسی در حقوق اسلام و غرب با تأکید بر اندیشه شهید بهشتی

تاریخ دریافت ۹۴/۲/۲۲ - تاریخ پذیرش ۹۴/۸/۲۰ علی مشهدی^۱

آیت‌اله جلیلی مراد^۲

چکیده

قانون اساسی به عنوان سند مهم سیاسی و حقوقی هر جامعه، متضمن تعیین مبنای حاکمیت و صلاحیت زمامداران و نیز تبیین حقوق اساسی ملت است. اندیشه‌های حقوقی در شکل‌گیری چنین سند مهمی نقش به‌سزایی دارند. در این نوشتار تلاش شده است تا با رویکردی تطبیقی اثر اندیشه‌های حقوقی بر شکل‌گیری قوانین اساسی در حقوق اسلام و غرب مورد مطالعه قرار گیرد. بر این اساس در ابتدا به واکاوی موضوع در سنت اروپایی و غربی مبادرت شده است. در این سنت آرای اشخاصی نظیر ارسطو، منتسکیو، ژان ژاک روسو و جان لاک بررسی شده‌اند. سپس اندیشه‌های سنت اسلامی منعکس در آثار فقهای نظیر علامه نایینی، شیخ فضل‌الله نوری و شهید صدر پیرامون نظام حقوق اساسی تحلیل شده است. در نهایت به ارزیابی اندیشه‌ها و آرای شهید بهشتی و تأثیر آن بر تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌ایم. فرض اساسی مقاله بر مبنای تأثر مستقیم شکل‌گیری و اصلاح قوانین اساسی از اندیشه‌های حکومت‌داری می‌باشد.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، اندیشه‌ی حکومت‌داری، اندیشه‌های شهید بهشتی، مبنای حقوق اساسی، فقه عمومی.





مقدمه

از نخستین ادوار تاریخی ذهن بشر همواره درگیر اندیشیدن پیرامون حکومت و یافتن بهترین نوع حکومت‌داری بوده است. در این عرصه حکمای یونان مانند افلاطون و ارسطو در طرح و تحلیل مباحث مربوط به حکومت تلاش فراوانی داشته‌اند و میراث ارزشمندی برای بشریت امروز بر جای گذاشته‌اند. (Barker, 2012: 57) میراثی که متفکرین اروپایی در قرون هجده و نوزده در صدد تحقق بخشیدن به آن برآمدند و تلاش کردند تا الگوی حکومتی شایسته‌ای برای جوامع بشری به ارمغان آورند.

در مطالعات حقوق عمومی اندیشه‌ها اثر مستقیمی بر ساخت و محتوای قوانین اساسی دارند. (Horwitz, 1987: 57) این اندیشه‌ها اثر بیشتری بر شکل‌گیری قوانین اساسی کشورها در سنت شرقی و غربی داشته‌اند. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در کشور ما، شهید بهشتی از کسانی بودند که در پایه‌ریزی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و تکوین قانون اساسی نقش فراوانی داشته‌اند، به گونه‌ای که می‌توان ایشان را از معماران بزرگ تجدیدنظر بنای تفکر انقلابی و تشکیلات انقلاب اسلامی به شمار آورد. بازتاب اندیشه‌ی حکومت‌داری ایشان در جریان تدوین قانون اساسی و هدایت مجلس خبرگان قانون اساسی حکایت از سهم مؤثر ایشان در معماری پایه‌های مشروعیت نظام و شکل‌گیری مفاهیم بنیادین قانون اساسی دارد. این اثر به حدی است که بسیاری از اصول قانون اساسی متأثر از اندیشه‌های ایشان است.

در این نوشتار کوشیده‌ایم تا با رویکردی تحلیلی-توصیفی و به شیوه‌ای مقارن تأثیر آرای متفکران غربی و اندیشمندان سنت اسلامی مانند شهید بهشتی را بر تکوین قانون اساسی حکومت‌های زمان خود تبیین نماییم.





۱. تأثیر اندیشه‌ی متفکران سنت غربی (یونانی - اروپایی)

در سنت غربی از عهد یونان باستان تا عصر روشنگری و دوران مدرن می‌توان تأثیر اندیشه‌ی حکومت‌داری کسان‌ی چون ارسطو، افلاطون، ماکیاولی، منتسکیو، جان لاک و روسو را در شکل‌گیری الگوهای حقوق اساسی در آن جوامع را مورد مطالعه قرار داد. برخی این امر را ذیل عنوان تاریخ حقوق اساسی تطبیقی مورد مطالعه قرار داده‌اند (هریسی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۱)، که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌نمایم.

۱-۱. ارسطو

ارسطو در زمره‌ی شاخص‌ترین نظریه‌پردازان سنت غربی و از پایه‌گذاران اولیه‌ی نظریه‌پردازی در زمینه‌ی دولت - کشور به شمار می‌آید. (Engle, 2008: 1-18) وی در این عرصه از اندیشه‌های استادش افلاطون الهام گرفته است و با دقتی خاص به موضوع جامعه‌ی سیاسی می‌پردازد به گونه‌ای که دنیای اندیشه بشری را تحت تأثیر قرار داده است تا جایی که بسیاری از مکتب‌های فکری معاصر نیز از اندیشه و مبانی فکری ایشان مستغنی نیستند. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۱۴۰) برخی سنت‌های حقوق اساسی را در زیر مجموعه‌ی تفکر ارسطویی تحلیل می‌نمایند. (Van Caenegem, 1995: 4)

«دولت - کشور ارسطویی، انتظام فطری مجموعه‌ی غایت‌های فردی است که توسط بیشترین تعداد افراد (اکثریت) به دست آوردنی است. لذا مردم‌سالاری (جمهوری) را بهترین شکل حکومت می‌داند، زیرا بهتر از سایر رژیم‌ها می‌تواند حصول به این مقصود را میسر سازد، البته مشروط به آنکه در غایت‌های فردی نیز اصل برابری وجود داشته باشد». (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

از مهم‌ترین ابتکارات ارسطو مفهوم دولت - کشور است. وی معتقد بود هر کجا انسان باشد، دولت - کشور نیز وجود دارد. ذهنیتی که هنوز هم در میان صاحب‌نظران از نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار است. ارسطو برجسته‌ترین نظریه‌پرداز سیاسی این دوران است و تا عصر منتسکیو، پردازنده‌ی نظریه تفکیک قوا در حقوق اساسی، نمی‌توان نظریه‌ی شاخص دیگری را یافت.





۱-۲. منتسکیو

منتسکیو با طرح نظریه‌ی تفکیک قوا از تأثیرگذارترین اندیشمندان بر قوانین اساسی کشورها است. (Amiel, 2013: 47-63) او در ابتدا تلاش کرد که از طبیعت اشیاء و احوال، پدیده دولت و کشور را که از سرشت واقعی امور نشأت می‌گیرند را تبیین کند و بر اساس تجربه و تعقل، آن را نقادی نماید. وی آزادی، امنیت، استقلال، عدالت و صلح را به عنوان اهداف اساسی حکومت را صرفاً از طریق قانون قابل تحقق می‌دانست. از این رو در نگرش وی بهترین حکومت، حکومت قانون، و بدترین آن، حکومت بدون قانون است که همان حکومت استبدادی می‌باشد. او حکومت‌ها را بر اصول قوانین اساسی تفکیک و تحلیل نمود. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۱۵۰-۱۴۹)

امروزه نظریه‌ی تفکیک قوا^۱ در حقوق اساسی غرب شهرت فراوانی دارد و مبنایی برای مشروعیت نظام‌های حقوق اساسی است. (ابوالفضل قاضی، ۱۳۸۳: ۲۷) بر اساس نظر منتسکیو سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه در هر کشور وجود دارد. هر یک از قوا وظیفه‌ی مشخصی در مقابل قانون دارند؛ یکی وظیفه‌ی وضع آن، دیگری اجرا و سومی قضاوت بر اساس قانون را عهده‌دار است. (علوی و صادقیان، ۱۳۸۹: ۲۶۴)

تکیه‌ی بیشتر آرای منتسکیو بر توازن و تعادل قوا است. نظرات او بر نهضت‌های بعدی اثر فراوانی داشتند. تأثیر اندیشه‌ی تفکیک قوا در قانون اساسی آمریکا در سال ۱۷۸۷ و نخستین قانون اساسی در انقلاب فرانسه به سال ۱۷۹۱ شروع شده و سپس در سراسر قاره اروپا گسترش یافته و بر تدوین قوانین اساسی آن‌ها اثر خود را بر جای گذاشت. (منصور نژاد، ۱۳۸۷: ۴۷) تأثیر نظرات او به عنوان راهنمای کنفرانس فیلادلفیا در ایالات متحده آمریکا به کار گرفته شد و برداشت اعضای کنفرانس از سخنان ایشان معین بود که بهترین شیوه‌ی حکومت را تفکیک انعطاف ناپذیر قوا می‌دانستند. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۳۰۲-۳۰۴)



۱-۳. ژان ژاک روسو

روسو حاکمیت را متعلق به اراده‌ی همگان می‌دانست. از آنجا که هیچ‌یک از افراد به طور طبیعی، حق حاکمیت بر دیگران را ندارند، وی حکومتی را مشروع می‌دانست که مورد رضایت و توافق افراد آن جامعه باشد.

نظریه‌ی تفکیک قوای ایشان بر خلاف آرای منتسکیو به صورت عمودی به استقلال قوای مجریه از مقننه نمی‌اندیشد زیرا آن را عامل قوه‌ی حاکم می‌دانست. همچنین در ذهن وی قوه مقننه همان تجسم حاکمیت مردم بود. با وجود این مردم می‌توانند بر عملکرد قوه مجریه نظارت کنند و در صورت لزوم متصدی آن را برکنار سازند. وی قوه قضاییه را جدا از دو قوه‌ی دیگر می‌داند ولی قضات را از نظر مرتبه و جایگاه اجتماعی هم‌ردیف سایر کارگزاران حاکمیت قرار می‌دهد. روسو می‌دانست که با وجود همه‌ی موانع و مشکلات، قوه مجریه نوعاً به جهت برخورداری از ابزارها و وسایل مختلف و گسترش عملکرد، همیشه خطری بزرگ محسوب می‌شود. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۳۰۶) روسو به همین مناسبت پیشنهاد می‌کرد که باید امور حکومتی میان حاکمان تقسیم شود و هر کدام بخشی از وظایف اجرایی را در دست گرفته و مستقل عمل نمایند. به این ترتیب قدرت اجرایی بین دستگاه‌های حاکم سرشکن می‌شود. نگاهی که بعداً در قوانین اساسی بیشتر کشورهای اروپایی و به خصوص در کنفدراسیون سوییس اعمال شده است. قوا در این کشورها مستقل از همدیگر و بر یکدیگر نظارت دارند تا از هرج و مرج و استبداد در کشور جلوگیری شود. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۳۰۷) روسو در کتاب قرارداد اجتماعی حق حاکمیت را از سلطان به مردم منتقل نموده است و خواست عمومی ملت را جایگزین آن می‌کند. (شعبانی، ۱۳۸۶: ۵۱)

۱-۴. جان لاک

در سنت غربی شاخص‌ترین تأثیر اندیشه‌ی یک فرد بر شکل‌گیری قانون اساسی را باید در اندیشه‌ی جان لاک جست. (Hugues, 2003: 6) از نظر گاه لاک همه‌ی اعضای جامعه باید آزادی و حقوق مساوی داشته باشند و دولت متکی بر آرای جامعه، دارای قوه‌ی قانونگذاری و اجرایی باشد. برداشت وی این بود که در یک حکومت دموکراسی همه باید





اقدامات دولت را قبول داشته و تأیید نمایند. این در حالی است که به زعم ایشان چنانچه حکومت بخواهد رضایت همه را تحصیل نماید، هرگز نمی‌تواند سرپا باشد و قطعاً دچار بی‌نظمی، بی‌ثباتی و هرج و مرج خواهد شد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۴۸) لاک تأکید فراوانی بر آزادی افراد جامعه داشته‌اند تا جایی که بر آن بود که آزادی افراد فرع بر اطاعت آنان از قوانین است. دولت لیبرال نشأت گرفته از اندیشه‌ی لاک در جهت تفکیک قوا و حمایت از آزادی و حقوق افراد بوده است. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

اندیشه‌ی سیاسی جان لاک تحولات عمیق سیاسی در فرانسه به وجود آورد و باعث تجدید حیات فلسفه‌ی سیاسی در آنجا شد. (Firode, 2001: 57-72) بارزترین دیدگاه سیاسی وی که شالوده‌ی جنبش روشنفکری قرار گرفت، اصول و تحلیل حکومت‌داری بود که بر اساس آن وجود حکومت برای حفظ و تقویت آزادی، امنیت، تملک اموال و سایر منافع فردی لازم تلقی می‌گشت. در این جهت حکومت باید شرایطی را به وجود آورد که نیروی افراد و شایستگی آنها در جامعه به منزله‌ی کلیدهای اصلی قدرت و ثروت نقش اصلی را به عهده داشته باشند. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۱۴۹)

۲. متفکران سنت اسلامی

در سنت اسلامی اندیشه‌های حکومت‌داری و فقه حکومتی تأثیر بسزایی در شکل‌دهی به قوانین اساسی نوشته و نانوشته داشته‌اند. بازتاب وحی الهی و نگرش نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) بر تدوین قانون اساسی مدینه با ملاحظه‌ی آموزه‌هایی مانند گذشت، برابری، برادری، امر به معروف، نهی از منکر و عدالت کاملاً مشهود است. اساسی‌ترین سخنان و دستورالعمل‌های خداوند متعال در قرآن کریم از طریق پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به همه‌ی مردم ابلاغ می‌شد. آن حضرت با اندیشه‌ها، سخنان و نامه‌های خود که متضمن قوانین الهی بودند، بر پادشاهان بزرگ عهد خود که کشورهای بزرگ و گسترده‌ای داشتند، تأثیر دو چندان گذاشته و حاوی الگوهای بی‌نظیری برای همه‌ی جوامع اسلامی بوده‌اند. (دیباچی، ۱۳۸۸: ۲-۱)





در ادامه به بررسی تأثیر اندیشه‌های برخی از متفکرین اسلامی در حوزه‌ی مدیریت جامعه می‌پردازیم.

۱-۲. ابونصر فارابی

ابونصر فارابی از حکمای بزرگ اسلامی می‌باشد که در تألیفات زیاد و ارزنده‌ی خود به فلسفه سیاست به صورت گسترده و مستقل پرداخته است. ایشان از شارحان فلاسفه‌ی بزرگ یونان، افلاطون و ارسطو، است که سبب شده است تا او را معلم ثانی لقب دهند. از نظر او انسان فطرتاً و ذاتاً کمال طلب است و به دنبال هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، همکاری و تسالم با دیگران می‌باشد. فارابی به زندگی اجتماعی اعتقاد دارد زیرا به زعم وی زندگی اجتماعی می‌تواند انسان را به کمال مطلوب برساند چرا که نیازهای روزمره‌ی انسان از قبیل نیازهای مادی، امنیت و رفاه اجتماعی، ارتباط متقابل و همکاری در زندگی جمعی قابل تحقق می‌باشد و شخصیت انسانی در پرتو روابط متقابل اجتماعی شکل می‌گیرد. (فارابی، ۱۳۵۴: ۵۱) فارابی غایت مدینه فاضله را رسیدن به سعادت می‌داند و سعادت حقیقی را این‌گونه تعریف می‌کند: «سعادت نیل به کمال است و آن صیوروت و انتقال نفس در کمال وجود خود بدان مرتبتی که در قوام خود محتاج به ماده نباشد تا از جمله موجودات مفارق و میرای از ماده گردد». (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۱-۱۰۰)

«به نظر فارابی اجتماعات به دو دسته تقسیم می‌شوند: اجتماعات کامل و اجتماعات ناکامل، اجتماعات کامل انسانی سه گونه می‌باشند: ۱. اجتماعات عظمی: که از امت بسیار به وجود آمده و در «معموره ارض» سکنی دارند؛ ۲. اجتماعات وسطی: که از یک امت تشکیل شده است؛ ۳. اجتماعات صغری: که به مردم شهرها اطلاق می‌شود.

در مقام نسبت سنجی اجتماعات کامل انسانی فارابی با جوامع امروزی، شاید اجتماعات عظمی را بتوان با جامعه بین‌المللی و نزدیک مفهوم سازمان ملل متحد دانست، و اجتماع وسطی را نزدیک به مفهوم دولت - کشور امروزی دانست. اجتماع صغرای مورد نظر فارابی مقتبس از آرای فلاسفه‌ی یونان است. فارابی اجتماع صغری یا مدینه را کامل‌ترین نوع جامعه می‌داند و معتقد است انسان در این اجتماع می‌تواند به بهترین گونه به سعادت واقعی برسد. مدینه‌ای که سعادت و کمال را برای انسان به ارمغان می‌آورد، مدینه‌ی فاضله





است و رییس آن باید کسی باشد که به مقام نبوت رسیده باشد، یعنی کسی می‌باشد که به همه فرمانروایی کند و از هیچ کس فرمان نپذیرد. به نظر می‌رسد فارابی تقسیم اجتماعات بزرگ و جامعه‌ی جهانی را متأثر از ارتباط متقابل با همدیگر و زندگی دسته‌جمعی می‌داند. وی از نخستین اندیشمندان دوره‌ی اسلامی است که در زمان بحران خلافت با تکیه بر دست‌آوردهای اندیشه‌ی فلسفی یونانی، به ویژه با نوشتن کتاب ارزشمند «آرای اهل مدینه‌ی فاضله»، وارد بحث عقلی جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و نظام حکومتی دوره‌ی اسلامی شد. (طباطبایی، ۱۳۶۹: ۱۱)

۲-۲. علامه نایینی

در دوران مشروطیت روشنفکران و نویسندگان با شرح و توضیح نوشته‌های مشروطیت انگلستان و جمهوری فرانسه در کتب و روزنامه‌ها، زمینه را برای انتقال، اندیشه‌ها و افکار مشروطه‌خواهی در بین مردم تحت ستم ایران فراهم نمودند. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۳۰) از منظر علامه نایینی از علمای مطرح در عصر مشروطه، صرفاً حکومت شرعی مصداق حکومت حق بوده و حکومت خلاف شرع، حکومت غصب می‌باشد.

نگرش و اندیشه‌ی ایشان مبتنی بر حکومت حق و حکومت جمعی می‌باشد و در عصر غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) حکومت جمعی را بهترین نوع حکومت می‌داند. حکومتی که بنابر رأی اکثریت و مشارکت مردم، و مبتنی بر مصالح نوعی اجتماع می‌باشد. از نظر وی بهترین حکومت، حکومتی است که معصوم در آن حکومت نماید تا امکان لغزش، خطا و انحطاط، ظلم و فساد و استبداد از بین برود. او معتقد بود مسلمانان باید به نظامی متصل شوند که دارای قواعد، مقررات و دستورهایی باشد که تا حد امکان در برابر زورگویی فرمانروایان حد و مرزی گذاشته شود و منافع و مصالح عامه تأمین شود. (نایینی، ۱۴۲۴: ۴۷-۴۸ و ۱۱۲)

ایشان در در مقدمه رساله خود در توجیه مشروطیت به تشریح حقیقت استبداد، مشروطیت، قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی می‌پردازد و عقیده داشت که در زمان غیبت امام، حکومت به اعتبار کیفیت بر دو نوع است: نخست حکومت استبدادی که هم معنی با الفاظ تملیکه و خودسرانه می‌باشد. که در این نظام وی فرمانروا را حاکم مطلق و





مالک الرقاب وفعال اشیاء می داند. نوع دوم حکومت، «مقیده» «عادله»، «مشروطه»، «مسئوله» و دستوره است. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۴۰)

علامه نایینی جهل و نادانی مردم را عامل استبداد می داند و می گوید «اصل این شجره‌ی خبیثه‌ی استبداد، فقط همان بی علمی ملت است به وظایف سلطنت و حقوق مشترک نوعیه و قوام آن در عدم مسؤولیت به ارتکاب و محاسبه و مراقبه در میانه بودن است». (نایینی، ۱۴۲۴: ۱۱-۱۰)

«ایشان در باب سیاست برای موضوعات، شورویت، آزادی و مساوات که از مهم‌ترین اصول دموکراسی به شمار می‌روند، ریشه‌ی اسلامی قائل شده است، و با بیان احادیث و روایات اصول مذکور را پذیرفت، و معتقد بود که حکومت در اصل اسلام شورویت بوده نه استبدادیه، و نیز حکمرانی از نوع «امامت و ولایت» است؛ ناگزیر تغییر حکومت خودسرانه به مشروطیت از ضروریات دین اسلام و سایر شرایع می‌باشد». (نایینی، ۱۴۲۴: ۴۰)

وی با تدوین رساله‌ی «تنبیه الامه و تنزیه المله» که به تأیید آخوند خراسانی نیز رسیده بود، به دفاع نظری از کلیت اصول مشروطیت پرداخت و مشروعیت نظام حکومت قانون را تثبیت کرد. تأثیر اصلی اندیشه‌ی ایشان در دوره‌ی مشروطه، در رد استبداد و تأکید بر دیانت و آزادی بود؛ که این تأکید بر دیانت و آزادی در کانون همه رساله‌های شریعت‌مداران مشروطه خواه قرار گرفت. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۸۳-۴۸۲)

۲-۳. شیخ فضل الله نوری

تأثیر اندیشه‌ی شیخ فضل الله نوری در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن به وضوح مشهود است. «اصل طراز» موضوع اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه یادگار اندیشه‌های ایشان است. شیخ در نگرش سیاسی خود بر مشروطه‌ی مشروع تأکید داشت. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۴۲) «ایشان منشأ مشروطیت را فتنه‌ی فرقه و جدیده و طبیعی مشرب‌ها می‌داند که به صورت بسیار خوش اظهار شده و افراد را فریفته ساخته است. چنانچه خود او در این راه مساعدت‌ها نموده است؛ و اولین گام انحراف را در انتخاب و کلا و مبعوثین و اعتماد بر اکثریت آزادی می‌بیند و نسبت به آن‌ها اغماض می‌نماید اما بنای نظام‌نامه و قانون‌نویسی را





جعل و بدعتی و احداث ضلالتی می‌داند و آن را رد می‌کند، زیرا به نظر وی اگر مطالب امور عرضه است این ترتیبات و نتیجه لازم نیست و اگر مقصد امور شرعی و عامه است این امر راجع به ولایت است نه وکالت، و ولایت در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز و اعتبار اکثریت آرا به مذهب امامیه غلط است و قانون‌نویسی چه معنی دارد و قانون ما مسلمانان همان اسلام است». (هاشمی، ۱۳۸۵: ۴۲)

شهید نوری تأثیر زیادی بر تدوین قانون اساسی مشروطه داشت. اصول اول و دوم متمم قانون اساسی مشروطه مبنی بر رسمیت آیین تشیع و نظارت علمای طراز اول بر مصوبات مجلس معروف به اصل تراز حاصل اندیشه‌ها و تلاش‌های فکری شیخ شهید بود. ضرورت انطباق همه‌ی مصوبات مجلس با شرع از پیشنهاد‌های ایشان بود که مورد تصویب قرار گرفت. اصل دوم قانون اساسی مشروطه که ایشان در تدوین آن نقش اساسی را ایفا نمود، الهام‌بخش رهبران انقلاب اسلامی در تصویب اصل شورای نگهبان قانون اساسی گردید. (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۸: ۵۰)

بعد از صدور فرمان مشروطیت مجلسی تشکیل شد تا با تدوین قانون اساسی حدود و اختیارات و وظایف شاه، دولت و مردم را نسبت به یکدیگر مشخص نماید. شیخ فضل الله نوری که پی به اهداف مشروطه‌خواهان برده بود، پس از شروع به کار مجلس و اظهار نظرهای نمایندگان به این نتیجه رسید که برخی از نمایندگان به دنبال پایه‌ریزی نظام سیاسی همانند نظام سیاسی کشورهای اروپایی می‌باشند و با توجه به اینکه روح و اساس این نظام‌ها بر پایه‌ی قوانین عرفی و موضوعی شکل گرفته بود، در بیشتر موارد تعارض بسیار جدی با قوانین اسلامی داشت، از این رو، وی تلاش کرد تا با حضور منظم خود در جلسات کمیسیون تدوین، روح و شالوده‌ی قانون اساسی را بر اساس شریعت اسلامی بنا کند تا جایی که بسیاری از مشروطه‌خواهان به مخالفت با وی برخاستند. مخالفت‌های اصولی ایشان با مشروطه‌خواهان به عنوان طرفداری از استبداد و دیکتاتوری قلمداد شد. در اکتبر ۱۹۰۷، به همگام تصویب متمم قانون اساسی مشروطه، شیخ شهید از جمله روحانیونی





بود که مردم را آگاه نمود تا فریب مشروطه خواهان عرفی را نخورند و معتقد بودند که حاکمیت از آن خداوند، و نه مردم و شاه است.

تأثیر اندیشه و مبانی فکری ایشان بر تدوین قانون اساسی مشروطه بر هیچ کس پوشیده نیست، چرا که با توجه به مخالفت های سرسختانه ی مخالفان مشروطه خواه، اصلاحات و تصمیمات مؤثر زیادی در تدوین قانون اساسی در مجلس داشتند، از جمله آن که همه ی قوانین باید مطابق با شرع باشند و مجتهدین در هر دوره برای تمیز آرای هیأت مجتمعه نظارت داشته باشند که به اکراه از سوی مجلس مورد تصویب قرار گرفت. (پورمؤذن، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۰)

۲-۴. شهید صدر

شهید آیت الله سید محمدباقر صدر از جمله اندیشمندان مسلمانی بود که تأثیر مواضع فکر سیاسی اش بر تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جهت مطابقت آن با موازین شرعی انکارناپذیر است. این تلاش در میان آثار و تألیفاتش در جهت تدوین قانون اساسی برای ایجاد یک نظام اسلامی بر پایه ی شریعت اسلام بسیار قابل توجه است. (معموری، ۱۳۷۹: ۱۲۶)

«از اثرات مهم شهید صدر طرح پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود که توسط سید محمود هاشمی شاهرودی که رابط وی و امام خمینی (ره) بود به محضر ایشان تقدیم شد. این طرح در نهایت یکی از مهم ترین اسباب به شهادت رساندن ایشان شد و از شاگردان شهید صدر گرفته تا محققان خارجی بر این مطلب اذعان دارند.» (جعفری، ۱۳۸۷: ۹۰) به نظر می رسد اهمیت طرح شهید صدر باعث ناکام ماندن پیش نویس تدوین شده در دولت موقت شد. (معموری، ۱۳۷۹: ۱۰۱) در نهایت پیش نویس ارائه شده از سوی شهید بهشتی و دیگر یاران حضرت امام راحل با تکیه بر این طرح در مجلس خبرگان قانون اساسی تصویب شد.

تأثیر اندیشه ی ایشان با توجه به شناخت و فهم درستی که از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشتند در اصول راجع به حق حاکمیت به وضوح دیده می شود. (معموری، ۱۳۷۹: ۱۰۱)





ماده (۱) طرح شهید صدر درباره حاکمیت است که مطابق آن حاکمیت مطلق از آن خداوند است به این معنی که انسان آزاد است و هیچ فرد و گروهی بر او برتری ندارد. در این طرح که اصل (۵۶) قانون اساسی کنونی برگرفته از آن می‌باشد هرگونه سلطه بر انسان برای همیشه نابود می‌شود. (جعفری، ۱۳۸۷: ۹۱) مطابق اصل (۵۶) «حاکمیت مطلق از آن خداوند است و هم او انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است و هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد و یا گروهی خاص قرار دهد».

شهید صدر در ماده (۲) طرحش می‌فرماید «اساس قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی احکام اسلام است و همه‌ی برنامه‌ها در پرتو شریعت اسلامی وضع می‌شود». (جعفری، ۱۳۸۷: ۹۲) این ماده الهام‌بخش اصل چهارم قانون اساسی ما می‌باشد که طبق آن «کلیدی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق و عموم همه‌ی اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است».

ماده (۴) طرح شهید آیت‌الله صدر در مورد رهبری می‌باشد. از آنجا که رهبری هم دارای مشروعیت و هم دارای مقبولیت می‌باشد. مشروعیت خود را از ناحیه‌ی شرع و مقبولیت خود را از ناحیه‌ی انتخاب مردم به دست می‌آورد. ایشان بر این باور بودند رهبری در زمان غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) وظیفه دارد نظارت مستمر بر راه و روش و حرکت امت اسلامی در جهت تحقق خلافت عمومی انسان در زمین داشته باشد. ایشان معتقد بود مرجع ناظر باید دارای ویژگی‌هایی نظیر علم، عدالت، آگاهی سیاسی، تدبیر و شایستگی باشد. وی همچنین بر این عقیده بود که رهبر جامعه‌ی اسلامی باید مجتهد مطلق باشد، که در اصل (۱۰۹) پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب شد و باعث تحکیم جایگاه مرجعیت در قانون اساسی شده است، اما در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، شورای بازنگری در مورد مرجعیت تردید داشت که سرانجام این تردید به حذف بند اول اصل (۱۰۹) انجامید. (جعفری، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵)





باری در جمع‌بندی کلی باید گفت اغلب اصول قانون اساسی به گونه‌ای تحت تأثیر اندیشه‌ی شهید صدر بوده است و وی در تدوین آن‌ها دخالت داشته است. به عنوان نمونه در اصول مربوط به شوراها، حقوق ملت، حقوق اقلیت‌ها، قوای سه‌گانه موضوع اصول (۷۱)، (۸۷)، (۸۸)، (۸۹)، (۹۰)، (۱۲۵)، (۱۳۳)، (۱۳۵) و (۱۳۶) که جهت احتراز از اطاله‌ی سخن آنها را بررسی نمی‌نماییم.

۳. موردپژوهی تأثیر اندیشه‌ی شهید بهشتی بر تکوین قانون اساسی

آیت‌الله شهید سیدمحمد حسینی بهشتی از اندیشمندان بزرگ انقلاب اسلامی بودند که خدمات زیادی در جهت پیروزی انقلاب اسلامی انجام دادند. «بهشتی که امام و مردم به حق به او لقب شهید مظلوم را دادند از ارکان مدیریت و اقتدار انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بود. برخی معتقدند او بی جایگزین بود که به علت قدرت مدیریت و وسعت اطلاعاتش در جهان معاصر و در عین حال اعتماد به نفس بی‌نظیر، قادر بود سرشت فرهنگ و مناسبات و شرایط انقلاب را دگرگون کند.» (رضوی، ۱۳۸۰: ۳۰)

ایشان در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی نقش به‌سزایی داشته است (جلیلی، ۱۳۹۲: ۷۴) «تدوین قانون اساسی حاصل کار بسیار مفید و ارزشمند و مدیریت توانای ایشان به عنوان اولین مجلس خبرگان بود.» (میرخانی، ۱۳۸۰: ۸۴) با توجه به حضور مجتهدین و مراجع بزرگ امروزی و مقامات علمی و بلندپایه‌ای که در آن مجلس حضور داشتند، انتخاب ایشان به عنوان نایب ریسی مجلس، هر چند در اصل مدیریت و اداره‌ی جلسات با ایشان بود، از توان علمی و فکر روشن، تفکر قوی، نظم ویژه و تسلط کامل ایشان بر تمامی علوم حوزه و دانشگاه نشأت می‌گرفت.

۳-۱. تأثیر اندیشه شهید بهشتی بر شکل حکومت و نظام سیاسی

شهید بهشتی معتقد بود سرآغاز اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید با موضوع مهم حکومت شروع شود تا به این وسیله روش حکومتی مورد نظر قانونگذار مشخص شود تا از این طریق چرایی ابتدای روش حکومت در ایران بر جمهوری اسلامی تبیین شود. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۹۶) از





دید ایشان «دلیل التزام این مجلس و کارهای آینده‌ی آن این است که این نظام ثمره‌ی انقلاب خونین مردم ما می‌باشد و در آرمان‌ها و عقاید ملت ما ریشه دارد، این دلیل اول آن است. همچنین خون‌بهای شهیدان فراوان و عزیز و آسیب دیدگان فراوان و ثمره‌ی رنج‌ها و تلاش‌های مداوم یک ملت ستم‌دیده و محروم و زیر فشار است که مبارزه و فداکاری‌هایش سابقه‌ای بس دیرینه دارد و مرحله‌ی نهایی‌اش در سال‌های اخیر از پانزده خرداد ماه یک‌هزار و سیصد و چهل و دو تاکنون شکل و اسلوب ویژه برجسته خودش را داشته و تجلی نهایی‌اش در حالت انقلابی گسترده‌ی دو سال اخیر بوده است.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۹۷-۱۹۶) وی معتقد بود این سند اصالت نظام جمهوری اسلامی می‌باشد و دوم اینکه آرای ملت ما در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه سال یک‌هزار و سیصد و پنجاه و هشت تجلی آماری اصالت نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۹۷) وی در خصوص حکومت در نظام جمهوری اسلامی ایران چنین می‌فرماید: عزیزان من، از همین ابتدای جمهوری اسلامی باید چهارچشمی مواظب باشیم که دچار انحراف نشویم؛ در اسلام حکومت در خط اشباع و ارضای میل به قدرت حرام است، معصیت است و حکومت یعنی شرایط و امکانات بیشتر در اختیار گرفتن و هر کسی شرایط و امکانات بیشتر خدمت در اختیارش بگذارند وظیفه‌اش سنگین‌تر است. (انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱: ۲۳۷-۲۳۶)

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت شکل حکومت مورد نظر وی جمهوری اسلامی بود، جمهوری از آن جهت که حکومت متکی به آرای مردم است، چرا که ایشان به مردم‌سالاری معتقد بود و حکومت جمهوری را حکومت مردم و حکومت ملت می‌دانست. اسلامی بودن حکومت هم از آن جهت که جمهوری‌اش بر پایه‌ی مکتب اسلام است.

ایشان معتقد بود اسلام، نظام سیاسی خاصی برای دوران غیبت دارد که با هیچ نظام سیاسی قابل تطبیق نیست، که از آن به نظام امت و امامت تعبیر کرده است. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۱: ۵۸) ایشان در جلسه شصت و ششم بررسی نهایی تدوین قانون اساسی در خصوص





نظام سیاسی آینده‌ی کشور این چنین اظهار نمود «ما برای نظام آینده بهترین نامی که می‌توانیم انتخاب بکنیم، همان نام اصیل اسلامی است، نظام امامت و امت و امامتی که همین طور از نظر واژه و ریشه با هم یک ریشه دارند و از یک مصدر هستند و در مقام عینیت هم یکی هستند، و این است آرزوی بزرگ ما». (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۸۳۶)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی از جمله بندهای پنجم، پانزدهم و شانزدهم اصل (۳) و اصول (۵)، (۱۱)، (۵۷) و (۱۶۷) متضمن نظام امت و امامت است. (جوان آراسته، ۱۳۸۰: ۱۹۹) «گویا مناسب‌ترین شکل نظام در زمان کنونی که الگوی نظام امت و امامت می‌تواند قابل انطباق بر آن باشد، شکل جمهوری می‌باشد». (جوان آراسته، ۱۳۸۵: ۱۰۴)

شهید بهشتی نظام سیاسی را که از فرهنگ دیگری اخذ شده باشد برای مکتب اسلام کارآمد نمی‌دانست؛ از این رو مبنای فکری ایشان مبنای نظام امت و امامت در دوران غیبت امام معصوم (علیه السلام) بود؛ چرا که این نظام همانند نظام مشروطه، عاریه‌ای و متأثر از فرهنگ غرب نبود بلکه مربوط به فرهنگ اسلام است و هیچ نظامی با آن قابل مقایسه نیست. نظامی که مکتبی بودن و تحمیلی نبودن از مهم‌ترین ویژگی‌های آن محسوب می‌شود. نظامی که در رأس آن اصول کلی و عمل اسلام بر اساس کتاب و سنت است و کسی که در رأس این نظام مطلوب قرار می‌گیرد باید همانند پیامبران هم‌فکر و همراه مردم باشد به گونه‌ای که هیچ فاصله‌ای میان وی و عامه‌ی مردم نباشد.

به دلیل اینکه در هنگام انقلاب، عنوان نظام امت و امامت هنوز برای اغلب مردم روشن نبود، به عنوان شعار اول حکومت اسلامی انتخاب شد که قابل فهم و درک بود و بعد از آن هم هنگامی که مشخص شد نظام حکومتی رییس‌جمهور می‌خواهد، آن زمان گفته جمهوری اسلامی. ولی نام اصلی، حقیقی و کامل این نظام، نظام امت و امامت است. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۹)

ولایت فقیه موضوع اصل (۵) قانون اساسی از دیگر اصولی است که توسط شهید بهشتی متن آن تنظیم و نوشته شده است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی





قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۳۷۶) شهید بهشتی ولایت فقیه را به عنوان مرجعیت سیاسی و رهبری اجتماعی می‌داند که تفاوت عمده‌ای با مرجعیت علمی و فقهی دارد زیرا مرجعیت علمی مربوط به حوزه‌ی تکالیف فردی و روابط افراد با یکدیگر می‌باشد، ولی مرجعیت سیاسی و رهبری مربوط به حوزه‌ی اجتماعی و عمومی می‌باشد. از منظر وی شبهه‌ی مبنی بر ناسازگاری ولایت فقیه با جمهوریت از اساس اشتباه است زیرا حاکمیت در جامعه‌ی اسلامی در زمان غیبت از آن فقیهی است که منتخب مردم باشد و کسی می‌تواند حکومت کند و زمامدار مملکت اسلامی باشد که فقیه دین‌شناس، آگاه و عادل، شجاع و منتخب مردم باشد.

۲-۲. تأثیر اندیشه‌ی شهید بهشتی بر حقوق ملت و ساختارهای اساسی

تأثیر اندیشه‌های شهید بهشتی در قانون اساسی را می‌توان از منظر حقوق ملت و ساختارهای اساسی مطالعه نمود.

۳-۲-۱. حقوق ملت

شهید بهشتی در مورد حقوق ملت و آزادی‌های عمومی موضوع فصل سوم قانون اساسی اعتقاد داشت که آزادی با اباحه‌گری و لا ابالی‌گری متفاوت است و دین اسلام در فضای آزاد و باز خیلی سریع‌تر رشد می‌کند. وی با باز نگه‌داشتن فضای گفتگو برای مخالفین و منتقدین سیاسی و عقیدتی اگر همراه با دفاعیات و دلایل قانع‌کننده، منطقی و محکمه‌پسند باشد موافق بود، چون باعث رشد تعالی جامعه اسلامی خواهد شد.

ایشان ضمن تأکید بر ضرورت برخورد با مجرمان و متجاوزین به حریم شخصی و آزادی افراد، اعتقاد داشت باید با کسانی که افکارشان با مکتب اسلام و جامعه‌ی اسلامی سازگار نمی‌باشد و مبارزه‌ی فکری می‌کنند، به جای مقابله‌ی به مثل، مقابله‌ی علمی و فرهنگی صورت گیرد زیرا برخوردهای غیر علمی و غیر فرهنگی نتیجه‌ی عکس می‌دهد.

ایشان با شکنجه و اعمال آن به شدت مخالف بود و عقیده داشت که هیچ استثنایی نباید در این مورد وجود داشته باشد. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۷۷۷)

شهید بهشتی ضمن مخالفت با تحصیل اجباری، معتقد بود همه‌ی افراد ملت حق دارند تحصیلات داشته باشند و از تحصیلات رایگان برخوردار باشند.



۳-۲-۲. قوه مقننه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل پنجم در بیان حاکمیت ملت اعمال قوه مقننه را به دو صورت مقرر داشته است:

نخست در اصل (۵۸) قانون اساسی مقرر شده است «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل قانونی برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد».

دوم در اصل (۵۹) قانون اساسی نیز آمده است «در مسائل بسیار مهم اقتصادی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد». به این ترتیب قوه مقننه با همکاری مشترک مجلس و ملت اعمال می‌شود. البته با وجود نهاد همیشگی قوه مقننه، حق مجلس برای وضع قوانین در تمامی مسایل مطابق اصل (۷۱) نیاز چندانی به اعمال مستقیم قوه مقننه ندارد. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۸۶)

«جایگاه قوه مقننه در کشور ما مثل جایگاه فکر در مکانیزم بدن انسان در زندگی اوست و جایگاه تدبیر است، و بدون آن کشور نه تنها دچار رکود بلکه در معرض نابودی قرار می‌گیرد». (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۳۳۰)

در اصل (۵۹) قانون اساسی همه‌پرسی هر چند نقشی کنترل‌کننده دارد ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند جای دستگاه قانونگذاری را بگیرد و حتی تعمیم قوه‌ی مقننه به همه‌پرسی نیز ما را از وجود مجلس شورای اسلامی که متشکل از منتخبین ملت بوده و عهده‌دار مسؤولیت اخذ تصمیم در برابر حوادث و رویدادهای اجتماعی و فرهنگی باشد، بی‌نیاز نمی‌کند. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۳۳۰)

در ادامه دیدگاه شهید بهشتی را در این مورد بررسی و تبیین می‌نماییم. وی در خصوص اصل (۵۸) قانون اساسی این چنین می‌گوید «در اینجا در حقیقت سه سؤال مطرح است، یکی اینکه آیا مجلس شورای ملی که می‌گویید، مجلس قانونگذار است، به چه معنی قانونگذاری است و تا چه حد قانونگذار است؟ توضیح آقای شیبانی این بود که این





را بعداً وظایف قوه مقننه روشن می کند که او تصرف در امور شرعی نمی کند، از این گذشته وقتی شما شورای نگهبان گذاشتید، خود به خود تأمین است، دوم اینکه شورای نگهبان تنها از لحاظ شرع ممیزی می کند، یا حق ممیزی آن عام است؟ همه می دانیم از لحاظ شرع است، منتها وظایفش بعد می آید یعنی منظور این است که کار شورای نگهبان انطباق قوانین با قانون اساسی و شرع است نه از نظر اینکه این قانون خوب است یا بد. وقتی عدم مخالفتش روشن شد، آن دیگر دخالتی ندارد سوم اینکه امضای رئیس جمهور ممیزی است یا تشریفاتی؟ من هم از حرف آقای سبحانی این طور فهمیدم که اگر رئیس جمهور فهمید قانون قابل اجرا نیست می تواند به مجلس برگرداند. خوب این یک پیشنهاد است ولی ممکن است با این پیشنهادها خیلی ها مخالف باشند». (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۴۹)

مستنبط از مطالب پیش گفته آن است که شهید بهشتی معتقد بود مجلس شورا که از نمایندگان منتخب ملت تشکیل می شود، مجلس قانونگذاری است و کارش وضع قوانین می باشد که در اصول بعد به نحو مشخص تری بیان می شود. قوانین مصوب مجلس باید از جهت انطباق با قانون اساسی و شرع به شورای نگهبان فرستاده شوند. شورای نگهبان صرفاً به انطباق قوانین می پردازد و حق دخالت در کار مجلس را ندارد و در هر جایی که از نظر انطباق با قانون اساسی مشکلی پیش بیاید مرجع آن شورای نگهبان است، و در این رابطه برداشت و نظر رئیس جمهور و دیگران ملاک و معیار نیست.

جایگاه این قوه در نهایت مطابق اصول (۵۸) و (۵۹) در فصل پنجم قانون اساسی به خوبی تبیین شده است. در اصل (۵۸) شهید بهشتی به خوبی تأثیرگذار بود، چرا که بعد از بحث و بررسی های زیاد میان نمایندگان مجلس خیرگان ایشان متن کنونی اصل مورد نظر را قرائت و رأی گیری نمود که سرانجام با ۵۱ رأی موافق، ۳ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع به تصویب رسید (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۵۱)؛ اما در مورد اصل (۵۹) اظهار نظر خاصی نداشتند.



۳-۲-۳. جایگاه قوه مجریه

اصل (۶۰) قانون اساسی سال ۱۳۵۸، برای رییس قوه مجریه با ترتیب خاص، قائل به ارکان سه گانه‌ی «رهبری، ریاست جمهوری و دولت» بود، اما باید گفت که وجود دو نهاد «ریاست جمهوری» و «دولت» که از همان ابتدا به صورت مجزا بودند از همان آغاز جامعه‌ی ما را با مشکل مواجه ساخت. اشکالات عملی متنوع در خصوص عدم تناسب موقعیت مهم رییس جمهور با اختیارات وی در نصب و عزل وزیران، در سیاست‌ها، تصمیمات و به طور کلی عدم هماهنگی در این قوه کاملاً واضح بود، به ترتیبی که تنها راهکاری که به نظر می‌رسید اصلاح اصول برای ایجاد یک مدیریت منسجم و هماهنگ بود که در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ پست نخست وزیری برای همیشه حذف شد و این مشکل حل شده است؛ و اصل (۶۰) قانون اساسی به صورت کنونی اصلاح گردید. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۶۶)

از این رو جایگاه این قوه به موجب اصل (۶۰) قانون اساسی «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً برعهده‌ی رهبری گذارده شده، از طریق رییس جمهور و وزرا است»، به خوبی مشخص شده است.

شهید بهشتی در خصوص این اصل نظر خاصی نداشتند بلکه تنها یک ایراد شکلی نسبت به اصل وارد کردند که حتماً باید واژه‌ی «جز» اضافه و آن را بعد از قوه مجریه بیاوریم؛ در غیر این صورت این اصل در تضاد کامل با اصل (۱۱۳) قانون اساسی می‌باشد. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۶۹۶) دلیل این امر آن است که طبق اصل (۱۱۳) مسؤلیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده رییس جمهور است. «از این رو بخشی از وظایف قوه مجریه طبق اصل (۶۰) قانون اساسی مستقیماً برعهده رهبر است. در عین حال تنفیذ و امضای حکم ریاست جمهوری و نیز عزل وی پس از رأی مجلس و یا تفهیم دیوان عالی کشور معین بر عدم صلاحیت رییس جمهور، نظارت جامع رهبری را بر این قوه نشان می‌دهد». (علیخانی، ۱۳۸۳: ۱۶۲) باید افزود که ایشان در پاسخ حضرت آیت الله مکارم شیرازی چنین اظهار داشتند که «منظور از قوه مجریه یعنی هر نیرویی که در





اجرا هست، یکی از نیروهایی که در اجرا هست ارتش است، بنابراین، این نیروی ارتش که داخل در قوه مجریه است به دست رییس جمهور و وزرا نیست، دست‌های دیگر هم احیاناً دخالت دارند». (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۶۵)

مستفاد از این مطلب آن است که از منظر شهید بهشتی ارگان‌ها و نهادهایی هستند که زیر مجموعه‌ی قوه مجریه می‌باشند ولی این قوه بر آن‌ها نظارتی ندارد بلکه تحت نظارت نهاد رهبری می‌باشند. در نهایت این اصل با ۳ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع در مقابل ۴۸ رأی موافق به تصویب رسید. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۶۹۷)

۳-۲-۴. جایگاه قوه قضاییه

اصل (۶۱) در فصل پنجم قانون اساسی جایگاه قوه قضاییه را به خوبی ترسیم نموده است. به موجب این اصل «اعمال قوه قضاییه به وسیله‌ی دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه‌ی حدود الهی بپردازد».

شهید بهشتی در پاسخ به سؤال طاهری گرگانی در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی مبنی بر این که آیا غیر از شوراهای دادگستری، دادگاه دیگری نداریم؟ فرمودند «همه باید داخل دادگستری بشود. دادگاه شرع، دادگاه انقلاب و غیره داخل قضایی می‌آید، چون دادگستری ما اسلامی است». (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۳)

از منظر شهید بهشتی هیچ دادگاهی به جز دادگاه‌های دادگستری وجود ندارد، و دادگستری اسلامی همه‌ی دادگاه‌ها را شامل می‌شود و همه‌ی مشکلات و دعاوی مردم باید در دادگستری اسلامی حل و فصل شود، به گونه‌ای که همه‌ی امور مربوط به قوه قضاییه توسط دادگاه‌های اسلامی مطابق با موازین اسلامی صورت می‌پذیرد. در نهایت این اصل با ۲ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع در مقابل ۶۰ رأی موافق به تصویب رسید. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۳)





در مورد تفکیک قوا موضوع اصل (۵۷) قانون اساسی، شهید بهشتی مخالف با تفکیک قوا به سبک مدرن و جوامع غربی بود زیرا ولایت و رهبری را در رأس قوای سه گانه می داند به طوری که باید زیر نظر ولایت امر و امامت امت باشند.

ایشان در مورد قوای سه گانه معتقد بودند در نظام سیاسی امت و امامت میان دولت، مجلس شورای اسلامی و شورای عالی قضایی اختلافی مشاهده نمی شود و هر یک از این سه نهاد با رعایت حدود و وظایف و اختیاراتشان برای خدمت بیشتر به مردم و انقلاب اسلامی تلاش می کنند؛ و کوشش آنان از هماهنگی مطلوبی برخوردار است و اگر تعارض و اختلافی پیش آید در قانون اساسی راه حل های روشنی دارد و وظایف و اختیارات هر سه قوه مشخص است؛ و هر جا توضیح و تفصیلی لازم باشد قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نقاط مجمل آن را روشن می کنند؛ و هر جا که از نظر انطباق با قانون اساسی مشکلی پیش بیاید، مرجع آن شورای نگهبان است. در این رابطه، برداشت و نظر رییس جمهور و دیگران ملاک نیست.

نتیجه گیری

در این نوشتار تأثیر اندیشه های حقوقی بر شکل گیری و تکوین قوانین اساسی در جوامع به طور مختصر ارائه شد.

در هر دو سنت اسلامی و غربی آراء و اندیشه های اجتماعی و سیاسی تأثیر غیر قابل اجتنابی بر شکل گیری، اصلاح و تحول قوانین اساسی دارند. در این میان در شکل گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می توان به وضوح تأثیر اندیشه های حضرت امام خمینی (ره)، شهید صدر و شهید بهشتی را ملاحظه نمود. بنابراین در راستای پرسش و فرضیه ی اصلی باید گفت که رابطه ی مستقیمی میان اندیشه های حقوق عمومی و نحوه ی شکل گیری و تکوین قوانین اساسی وجود دارد.

اصول ناظر بر نوع حکومت، ولایت فقیه، شوراها، حقوق ملت، حاکمیت ملی و وظایف و اختیارات قوای سه گانه به طور مسقیم و غیر مسقیم متأثر از تفکرات و اندیشه های نشأت گرفته از فقه اسلامی منعکس در آرای شهید بهشتی بودند.





شکل حکومت مورد نظر شهید بهشتی جمهوری اسلامی بود؛ جمهوری از آن جهت که حکومت بر آرای مردم متکی است. نظام سیاسی مطلوب وی در دوران غیبت امام معصوم (علیه السلام)، نظام امت و امامت است. نظامی که مکتبی بودن و اختیاری بودن از مهم ترین ویژگی های آن محسوب می شود و در رأس آن فقیه جامع الشرایط قرار می گیرد. شهید بهشتی در مورد قانون اساسی بر این باور بود که این قانون بر پایه ی رأی قاطع مردم که نوع حکومت ایران، جمهوری اسلامی است تهیه و تنظیم شده است و باید در جهت مصالح آحاد ملت اسلامی به کار گرفته شود و منافع همه ی اقشار و گروه ها را تأمین نماید.

منابع

۱. ابوالحسنی منذر، علی، ۱۳۸۸ش، شیخ فضل الله نوری: مصلح دین ورز و دادخواه، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۲۴.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴ش، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مجلس شورای اسلامی، بی چا، ج ۱ و ۲ و ۳.
۳. پورمؤذن، منصور، ۱۳۸۷ش، اولین شهید انتقاد از غرب و غرب زدگی، فصلنامه پانزده خرداد، ش ۱۶.
۴. جعفری، علی، ۱۳۸۷ش، تأثیر افکار شهید صدر بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه معرفت، ش ۱۲۵.
۵. جلیلی مراد، آیت اله، ۱۳۹۲ش، پایان نامه بررسی تأثیر اندیشه حکومت داری شهید بهشتی بر شکل گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۶. جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۵ش، جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۰۴.
۷. _____، ۱۳۸۰ش، مبانی حکومت اسلامی، قم، بوستان کتاب، چ ۲.





۸. حسینی بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۹۰ش، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، نشر بقعه، چ ۴.
۹. دیباجی، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۸ش، قانون اساسی مدینه، تهران، دفتر مطالعات فرهنگی گروه مطالعات بنیادین حکومتی، بی‌چا.
۱۰. شعبانی، قاسم، ۱۳۸۶ش، حقوق اساسی و ساختار جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، چ ۲۸.
۱۱. طباطبایی، سیدجواد، ۱۳۶۹ش، اندیشه‌ی سیاسی فارابی، نشریه اقتصاد، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۳۵.
۱۲. _____، ۱۳۸۶ش، تأملی درباره‌ی ایران و نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز، انتشارات ستوده، بی‌چا، ج ۲.
۱۳. علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۳ش، نظارت در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۲۳.
۱۴. علوی، پرویز و صادقیان، نادعلی، ۱۳۸۹ش، ریشه‌های فکری اصل تفکیک قوا: اهمیت و دسته‌بندی نظام‌های سیاسی بر پایه‌ی تفکیک قوا، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ش ۲.
۱۵. عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۷ش، حقوق اساسی ۱: مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر مجد، بی‌چا.
۱۶. فارابی، ابونصر، ۱۳۵۴ش، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، نشر طهوری، بی‌چا.
۱۷. _____، ۱۹۹۵م، آراء اهل المدینه الفاضله و مضادتها، تحقیق بوعلی ملهم، بیروت، دارالمکتبه الهلال، بی‌چا.
۱۸. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۷۲ش، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر دانشگاه تهران، بی‌چا، ج ۴.
۱۹. _____، ۱۳۸۳ش، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان، چ ۱۲.
۲۰. معموری، علی، ۱۳۷۹ش، نظریه سیاسی شهید محمدباقر صدر، قم، انتشارات اشراق، بی‌چا.





۲۱. منصورنژاد، محمد، ۱۳۸۷ش، تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۱.
۲۲. میرخانی، عزت السادات، بی تا، سیری در سیره شهید بهشتی، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۲۳. نایینی، میرزا محمد، ۱۴۲۴ق، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱.
۲۴. هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۵ش، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، چ ۷، ج ۱ و ۲.
۲۵. هدایت نیاگنجی، فرج الله، ۱۳۸۲ش، اندیشه های حقوقی شهید بهشتی، تهران، نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، بی چا.
۲۶. هریسی نژاد، کمال الدین، ۱۳۹۲ش، حقوق اساسی تطبیقی، بی جا، انتشارات آیدین، چ ۳.

27. Amiel, Anne, (2013), La figure de Montesquieu dans le débat constitutionnel américain, Revue de métaphysique et de morale, Volume 20.
28. Barker, E., (2012), The political thought of Plato and Aristotle, Courier Corporation.
29. Engle, Eric, (2008), Aristotle, law and justice: The tragic hero, Northern Kentucky Law Review, No. 35.
30. Firode, A., (2001), Locke et les philosophes français, Studies on Voltaire and the eighteenth century 11.
31. Horwitz, Morton J., (1987), Republicanism and liberalism in American constitutional thought, O Wm. & Mary L. Rev, No. 29.
32. Hugues, Gérard, (2003), Les origin esharring to niennes de la Constitution américaine, E-rea. Revue électronique d'études sur le monde anglophone, No. 12.
33. Van Caenegem, R. C., (1995), An historical introduction to western constitutional law, Cambridge University Press.

